

بررسی مریش‌ها و ساختار مکتب تاریخ‌نگاری خراسان در عصر تیموری

غلامرضا امیرخانی^۱

چکیده

مکتب تاریخ‌نگاری خراسان در نیمه دوم حکومت تیموریان کماکان به حیات خود ادامه داد و در آغاز قرن دهم هجری به دست مورخی چون خواندمیر به دوره صفوی منتقل شد. در این مقاله به تاریخ‌نگاری محلی خراسان در دوره تیموریان پرداخته می‌شود و با بررسی توصیفی مهم‌ترین منابع نگارش شده، ویژگی‌های ساختاری و محتوایی آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که چهار رویکرد اخلاقی، اسلامی، ایرانی و مغولی بر روند نگارش آثار تأثیر داشته و محلی‌نگاری، ساده‌نویسی، تذکره‌نویسی، فارسی‌نویسی و گستردگی شمول موضوعات، از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب‌های مکتب خراسان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری محلی، تیموریان، خراسان، مکتب تاریخ‌نگاری

مقدمه

مطالعه سیر تحولات تاریخ‌نگاری زبان فارسی نشان می‌دهد قرن نهم به‌ویژه نیمه نخست آن از حیث تدوین آثار تاریخی در حوزه‌های مختلف تاریخ عمومی، تاریخ دودمانی و تاریخ محلی، از رونق کم‌نظیری برخوردار است. خراسان مرکز ثقل این گروه از

۱. عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی و دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام.
amirkhani@nlai.ir



نگارش‌های تاریخی است که دلیل عمده آن را باید وجود مراکز قدرت در شهرهایی چون هرات و سمرقند دانست. حامیان قدرتمند این جریان شاهان و شاهزادگان تیموری بودند که با انگیزه‌ها و دلایل گوناگون، به تدوین و تألیف آثار تاریخی اهتمام می‌ورزیدند. دیدگاه‌ها درباره تاریخ‌نگاری این عصر متفاوت است. آن‌گونه که یار شاطر، شعر فارسی عهد شاهرخ را عصر انحطاط نام می‌نهد، فریدون آدمیت هم تاریخ‌نگاری این عصر و ادامه آن تا قرن ۱۳ ق. را دوره انحطاط و فترت تاریخ‌نویسی می‌داند و می‌نویسد:

«از قرن هشتم هجری به بعد یعنی تا قرن سیزدهم، فن تاریخ چون رشته‌های دیگر دانش و هنر، به پستی گرایید و این تنزل جنبه‌های صوری و معنوی داشت. از این رو، آن را دوره انحطاط و فترت تاریخ‌نویسی می‌توان نام نهاد. روی هم رفته، در این مدت نه سنجش تاریخی در کار بود، نه نقد و ارزشیابی منابع و نه نتیجه‌گیری تاریخی. وقایعی را بدون ارتباط علت و معلول سرهم می‌کردند. از ذکر حقایق بسیاری خواه از راه مصلحت‌اندیشی، خواه از ترس و به علت نایمینی اجتماعی و خواه از جهت عدم درک معنی واقعیات چشم می‌پوشیدند.» (آدمیت، ۱۳۴۶: ۱۹). به هرحال و با در نظر گرفتن نظریاتی چنین و انتقادات و ملاحظاتی که بر آن‌ها وارد است، باید تاریخ‌نگاری این دوره را در مجموعه‌ای به هم پیوسته از تاریخ‌نگاری فارسی مدنظر قرار داد و آن را در زمینه کلی تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هر عصر بررسی نمود.

با نگاهی به روند کلی تاریخ‌نگاری در ایران و جهان اسلام و شرایط تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاران نمی‌توان دریافت که مورخان قرون نخستین اسلامی اصولاً خود را مورخ صرف نمی‌دانستند و تقریباً تمام آنان، هزینه‌های زندگی خود را از کاری به جز تاریخ‌نویسی به دست می‌آوردند؛ نظیر تدریس، نوشتن و استنساخ کتاب و پیش‌نویس کردن نامه برای یک ولی‌تعمت (رابینسون، ۱۳۸۹: ۳۹). این مسئله به تدریج در ایران رو به افول رفت و بخش عمده‌ای از تاریخ‌نگاران به خدمت دربارها و حاکمان وقت درآمدند. روند حکومتی شدن این گروه در عصر مغول فزونی یافت و در دوره‌های تیموری و صفوی به اوج خود رسید، چنان‌که پیش‌تر از نگاه منتقدی چون فریدون آدمیت مطرح شد. به سبب بروز این شرایط، همسانی‌ها و تکرارهای زیادی است که در متون تاریخی عصر تیموری و صفوی دیده می‌شود. ظهور و گسترش جنبه‌های سیاسی تاریخ‌نگاری و مشروعیت بخشی به حاکمان وقت، از نتایج تبعی این وضعیت بود که در این مختصر مجال طرح آن نیست.



پیدایش مکتب تاریخ‌نگاری خراسان

چنان‌که مطرح شد، روند کلی تاریخ‌نگاری در این مقطع، مانند دوره مغول، تابعی از روابط مورخ با دربار بود. به بیان دیگر، تعامل میان مورخ و حاکمیت نشان‌دهنده ماهیت و جوهره این‌گونه از تاریخ‌نگاری است. این ارتباط دوسویه می‌توانست انگیزه‌های مختلفی داشته باشد؛ دستور حاکم برای تألیف متن تاریخی، حمایت‌ها و پشتیبانی‌های رسمی و حتی امید به دریافت صله و انعام.

مجموع این عوامل سبب شد تا میراث گران‌بهایی از تاریخ‌نگاری فارسی در خراسان، صرفاً در نیمه نخست قرن نهم هجری پدید آید.

این میراث ارزشمند، بیانگر از پیدایش سبک و مکتبی در تاریخ‌نگاری ایران است که از یک سو دنباله تاریخ‌نگاری شکوهمند عصر ایلخانی است و از سوی دیگر مکمل آن به‌شمار می‌رود. به عبارت دیگر، گذار از تاریخ‌نگاری ایلخانی به تیموری، نشان‌دهنده تداوم و تحولی است که حضور مؤلفه‌های متون تاریخی عصر ایلخانی و تحول در روش و بینش آن‌ها، به اثبات آن کمک می‌کند.

این انتقال که از حیث خاستگاه مکانی نیز رخ داد و از غرب ایران به شرق این سرزمین منتقل شد، سبک تاریخی جدیدی را در زبان فارسی پدید آورد که می‌توان بر آن سبک تاریخ‌نگاری خراسان نام نهاد (ژوپه، ۲۰۰۳: ۳۵۷). اثبات وجود چنین مکتبی نیازمند شناسایی متونی است که در این محدوده جغرافیایی (یعنی خراسان) و محدوده زمانی (نیمه نخست قرن نهم) آفریده شده باشد. این آثار که عموماً در شهر هرات، در مقام پایتخت حکومت تیموری، نگاشته شده، به ترتیب تاریخ تألیف، عبارتند از:

۱- سعادت‌نامه: عنوان دقیق و قطعی این اثر تاریخی که در وصف فتوحات تیمور به ویژه در هندوستان به دست غیاث‌الدین علی یزدی نگاشته شده، مشخص نیست. برخی آن را روزنامه غزوات هندوستانی، برخی سعادت‌نامه و گروهی فتح‌نامه هند نامیده‌اند. مؤلف کتاب، منشی دربار خاندان مظفری در عراق عجم بود که با اضمحلال این خاندان به دربار تیمور راه یافت. وی بنا به دستور تیمور، به تدوین کتابی مشتمل بر تاریخ نبردها و کامیابی‌های جهانگشای تیموری همت گماشت. بنا بر آنچه خود در مقدمه اثرش آورده، تیمور از او هم به مانند نظام‌الدین شامی خواسته بود تا متنی آستان و همه فهم را تألیف کند.



تقسیم‌بندی «جان وودز» از مطالب کتاب، حاکی از آن است که سعادت‌نامه متشکل از پنج بخش مجزا و ناهمگون است که در زمان‌های مختلف و گاه با فاصله‌های چند ساله نگاشته شده است؛ ضمن آن که وی برخلاف بارتولد معتقد است بخش‌های دوم و چهارم بعد از سال ۸۰۷ ق. نگاشته شده است. بخش‌های پنج‌گانه کتاب عبارتند از:

- ♦ مقدمه
- ♦ بخش مختصری در باب فتوحات تیمور تا سال ۸۰۰ ق.
- ♦ رویدادنگاری از وقایع یک ساله فتح هندوستان.
- ♦ گزارش احداث مسجد جامع سمرقند در سال ۸۰۱ ق.
- ♦ بخش پایانی (وودز، ۱۹۸۷: ۹۳).

سعادت‌نامه یا روزنامه فتوحات هند را مرحوم ایرج افشار در سال ۱۳۷۹ منتشر کرده است.

۲- شمس‌الحسن: مؤلف این کتاب تاج‌الدین سلمانی از اهالی اصفهان بود و به گفته صاحب کتاب *روضات‌الجنان*، نسبت او به سلمان فارسی، صحابی پیامبر ﷺ می‌رسید (زمچی اسفزاری، ۱۹۶۱: ۶۵). او نیز مانند غیاث‌الدین علی یزدی، ابتدا در دربار خاندان مظفری و سلطان بایزید فرزند مبارزالدین محمد به سر می‌برد که با سقوط خاندان آل مظفر به دست تیمور، به همراه او عازم سمرقند شد. به گفته ابن عربشاه، خط نستعلیق را او ابداع کرده است. در *فرائد غیاثی* هم نمونه‌هایی از مکاتیب و منشآت او، آورده شده است (یوسف اهل، ۱۳۵۶: ج ۱، ۱۸۶ - ۱۸۹). تاج سلمانی پس از مرگ تیمور، به خدمت خلیل سلطان، نوه و جانشین تیمور درآمد و با سقوط او به دست شاهرخ، وی نیز دستگیر شد. پس از آزادی در دستگاه دیوانی الغ‌بیگ در سمرقند مشغول به کار شد و در سال ۸۱۴ ق. کتاب *شمس‌الحسن* را نوشت.

شمس‌الحسن به طور خاص به وقایع دوره‌ای تقریباً پنج‌ساله می‌پردازد؛ دوره‌ای که با بازگشت پیروزمندان تیمور از آخرین هجوم گسترده خود به سمرقند آغاز می‌شود و با سقوط خلیل سلطان به دست شاهرخ پایان می‌یابد. به بیان دیگر، شمس‌الحسن را باید گزارشی دقیق و مشروح از حوادث روزهای پایانی عمر تیمور و ماجراهای منتهی به اعتلا و قدرت‌یابی شاهرخ دانست که تا حد زیادی به دیده‌ها و شنیده‌های شخصی تاج سلطانی



تکیه دارد (وودز، ۱۹۸۷: ۸۸). از کتاب *شمس‌الحسن* دو نسخه در کتابخانه‌های ترکیه وجود دارد. «هانس روبرت رویمر» نیز در سال ۱۹۵۲ چاپ عکسی این اثر را همراه با مقدمه و ترجمه آلمانی آن منتشر ساخت.

۳- آثار حافظ ابرو: شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله خوافی، معروف به حافظ ابرو، برجسته‌ترین چهره تاریخ‌نگاری تیموری و مورخ محوری نیمه نخست حکومت شاهرخ شناخته می‌شود که تا زمان مرگ در سال ۸۳۳ ق.، بیش از چهل سال شاهد مهم‌ترین رخداد‌های حکومت تیموریان بود. او به سبب همراهی با تیمور و شاهرخ در سفرها و نبردهای متعدد، حضور در غرب ایران در ایام جوانی، نزدیکی به دربار در عصر شاهرخ و تسلط کم‌نظیر بر علوم تاریخ و جغرافیای زمان خود و نیز بهره‌مندی از دانش‌هایی چون ادبیات و آشنایی با زبان عربی، آثاری را پدید آورده است که در شناخت اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خود کم‌نظیر و بسیار حایز اهمیت است. هرچند وی کتابی که در دسته‌بندی تاریخ‌های محلی قرار بگیرد، ننوشته است؛ آثارش به‌ویژه *جغرافیای او*، منبعی بسیار ارزشمند در بررسی تاریخ سرزمین خراسان است. آثار متعددی از حافظ ابرو بر جای مانده، ضمن آن که چند اثر نیز به او منسوب است. مهم‌ترین نگاه‌شده‌های وی عبارتند از:

جغرافیا: این اثر در دو بخش تدوین شده است؛ بخش دوم آن به خراسان و ماوراءالنهر اختصاص دارد و سرزمین‌های دیگر، در بخش نخست کتاب آورده شده است. اطلاعات بی‌نظیر حافظ ابرو به‌ویژه در بخش مربوط به خراسان، از اهمیت فوق‌العاده‌ای در شناخت تاریخ و جغرافیای این منطقه برخوردار است. با وجود اهمیت این بخش، هنوز متن کامل آن به چاپ نرسیده است.

- ♦ *مجموعه تاریخی*: شامل چند اثر تاریخی از حافظ ابروست که هر یک به عنوان تکمیل‌کننده سه متن مهم تاریخی زبان فارسی نوشته شده و در کنار آن‌ها، به مجموعه شهرت یافته است. این سه متن عبارتند از: *تاریخ بلعمی*، *جامع‌التواریخ رشیدی* و *ظفرنامه شامی*.
- ♦ *مجمع‌التواریخ سلطانیه*: آخرین و جامع‌ترین کار حافظ ابروست که در واقع تاریخ عمومی علم تا سال ۸۳۰ ق. است. این اثر در چهار ربع تدوین شده و ربع چهارم آن با عنوان *زبدة‌التواریخ بایسنغری*، مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین بخش آن شمرده می‌شود.



۴- معزالانساب: این اثر به دستور شاهرخ در سال ۸۲۹ ق. نوشته شده است. نسخه ای از آن در کتابخانه ملی پاریس و نسخه دیگری در موزه بریتانیا نگهداری می شود. محتوای اصلی کتاب عبارت است از: نسب شناسی اعراب، یهودیان، فرانک ها، چینی ها، مغولان و از همه مهم تر خاندان تیمور. مؤلف کتاب مشخص نیست، ولی بعید نیست که از تألیفات حافظ ابرو باشد.

معزالانساب را می توان نسب شناسی مشروح و همراه با جزئیات خاندان چنگیز و قبیله برلاس (قبیله تیمور) دانست که همسران اصلی و غیراصلی و فرزندان و کارگزاران تمامی افراد خاندان را که صاحب مقام و منصبی بوده اند، نام می برد. کتاب عمدتاً خاندان جغتایی گرایش دارد و وزیران ایرانی به شیوه اختصار در آن ذکر شده اند. در برخی موارد، تاریخ های زاد و مرگ و پاره ای از ارتباط های قبیله ای نیز آورده شده است.

۵- مجمع التهانی و محضر الامانی: این رساله کوتاه به قلم محمد طوسی و در پی یک واقعه تاریخی عصر شاهرخ که همان سوء قصد به جان او در مسجد هرات بوده، نگارش یافته است. توضیح آن که پیروان فرقه حروفیه که در اواخر قرن هشتم ظهور و گسترش یافتند، با کشته شدن رهبرشان، فضل الله حروفی، به دست میرانشاه فرزند تیمور، از فعالیت های خود در ایران کاستند و به سایر سرزمین ها به خصوص عثمانی پناه بردند. با این حال و بر اساس گفته بیشتر تاریخ نگاران عصر تیموری، در روز جمعه ۲۳ ربیع الاول سال ۸۳۰ زمانی که شاهرخ برای اقامه نماز جمعه رهسپار مسجد جامع هرات بود، فردی به نام احمد لربه بهانه تقدیم عریضه، به او نزدیک و با کارد به وی حمله ور شد. شاهرخ جراحی نه چندان عمیق برداشت و قاتل در دم کشته شد. نویسنده کتاب با فاصله ای کوتاه از این رخداد، کتابی را نوشته که شیوه نگارش آن با توجه به وضعیت پیش آمده از پی سوء قصد به جان شاهرخ، طبیعی و قابل پیش بینی است: سراسر تمجید و دعا به جان سلطان تیموری و نفرین و لعن بر ضارب و پیروان فرقه حروفیه.

در منابع و همین طور فهرست نسخه های خطی، نام نویسنده این کتاب ذکر نشده است. تنها در نسخه خطی منشآت متعلق به نصرالله بن عبدالؤمن منشی سمرقندی که در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود، در ذیل نام عرفای معاصر نویسنده که معاصر شاهرخ بوده اند، عبارت زیر دیده می شود: «مولانا امام معظم هادی الامم و کاشف الظلم، صدر المله والدین، مجد الاسلام و المسلمین،



لسان الحقیقه، برهان الطریقه، قدوة السالکین، ملک الحکما و العلما فی الارضین محمد طوسی» (منشی سمرقندی، ۳۸).

در مقصد الاقبال سلطانیه نیز از فردی به نام اخی محمد طوسی یاد شده که مقیم طوس بود و بابا ابدال را به سبب ظلمی که در ترک تحصیل داری اموال کرده بود، سیاست کرد. این اقدام سبب شد بابا حسن ابدال در بازگشت به هرات کار دنیا را واگذارد و کنج عزلت اختیار کند (اصیل‌الدین واعظ، ۱۳۸۶: ۸۵). نمی‌توان با قطعیت اظهار نظر کرد که آیا محمد طوسی صاحب کتاب مجمع‌التنهانی یکی از این دو تن است یا خیر. البته، محمد طوسی دیگری هم در قرن نهم می‌زیسته که مؤلف کتاب فرهنگ خراسان به نقل از طبقات اعلام‌الشیعه آغا بزرگ تهرانی، می‌نویسد: «محمد طوسی فرزند منصور بن حسین، به خط خود شرح ابن میثم بحرانی را بر صد کلمه امام علی علیه السلام که جاحظ گردآوری کرده، کتابت و در سال ۹۰۵ ق. تمام کرده است که با توجه به فاصله زمانی بین تألیف مجمع‌التنهانی با این کتاب قطعاً شخص دیگری است.» (عطاردی، ۱۳۸۱: ج ۶، ۳۵۹). به هرحال، نکته شایان توجه در این کتاب اطلاعاتی هر چند محدود ولی منحصر به فرد در خصوص فعالیت‌های پنهانی فرقه حروفیه در هرات و سرنوشت شوم ایشان در آن برهه تاریخی است که از لابلای حمد و ثناها و سب و دشنام‌های طوسی می‌توان به دست آورد.

از این کتاب تنها یک نسخه شناسایی شده که در کتابخانه ملی ملک همراه با دو کتاب دیگر در یک مجموعه صحافی شده است. مجمع‌التنهانی بخش پایانی این مجموعه را تشکیل می‌دهد که مشتمل بر سی برگ است. خط آن نستعلیق و قاعدتاً به خط خود مؤلف بوده و یا دست کم متعلق به همان دوره (قرن نهم) است. برخلاف آنچه که در فهرست کتابخانه ملک آمده، در کتاب به دستور شاهرخ مبنی بر تألیف کتاب اشاره‌ای نشده است، بلکه نویسنده کتاب را به فرزند او، یعنی بایسنغر میرزا تقدیم کرده است (طوسی، برگ ۲۸).

۶- تاریخ خیرات خان: نوشته محمد بن فضل‌الله موسوی خراسانی است. شروع تألیف کتاب سال ۸۳۱ ق. بوده که در آن وقایع را از آفرینش جهان تا مرگ شاهرخ تیموری (۸۵۰ ق.) ذکر کرده است. بنابراین، تکمیل کتاب سال‌ها پس از تألیف اولیه اثر، رخ داده است. کتاب حاوی یک مقدمه و ۳ بخش است که بخش‌ها به ترتیب شامل چهار،



هشت و دوازده طبقه هستند. «بارتولد» در کتاب *ترکستان‌نامه* (ج ۲، ۱۱۳۹) و سعید نفیسی در *تاریخ نظم و نشر فارسی* (ج ۱، ۲۳۵)، نام دیگر آن را، *اصح‌التواریخ* ذکر کرده‌اند. ولی استوری در *فهرست خود*، این نظر را رد کرده است (ج ۲، ۵۱۲). ضمن آن که نفیسی از فضل‌الله موسوی دیگری هم نام می‌برد که همین شخص باید باشد (ص ۲۳۸).

از *تاریخ خیرات خان* پنج نسخه شناسایی شده که سه نسخه متقدم به ترتیب در دانشگاه آکسفورد، کتابخانه بریتانیا و کتابخانه سلیمانیه (ترکیه) نگهداری می‌شود و دو نسخه متأخر که در دوره قاجار استنساخ شده است نیز در دانشگاه تهران وجود دارد.

۷- *عبرة الناظرین*: نوشته محمد بن محمود بن فخرالدین فوشنجی معروف به مسیحی است که حوالی سال ۸۳۸ ق. آن را به رشته تحریر درآورده است. کتاب، رساله کوتاهی است در تاریخ عمومی تا سال ۸۰۷ ق. که با ستایش از شهره‌رات آغاز می‌شود و با ذکر مرگ تیمور پایان می‌پذیرد. اطلاعات کتاب عمدتاً رونویسی از دیگر متون تاریخی به ویژه *تاریخ گزیده* حمدالله مستوفی و *زبدة‌التواریخ* حافظ ابروست. نسخه‌ای از آن در موزه بریتانیا وجود دارد.

۸- *مجمل فصیحی*: در بین متون تاریخی نوشته شده در خراسان عصر شاه‌رخ، مهم‌ترین و شناخته شده‌ترین کتاب، پس از آثار حافظ ابرو، *مجمل فصیحی* است که تاکنون با دوبار تصحیح متفاوت، در مشهد و تهران به چاپ رسیده است. نویسنده آن احمد بن محمد بن جلال خوافی مشهور به فصیح خوافی است که شرح احوال او در *آثارالوزرا* این‌گونه آمده است: «در اصل از خواف است، اما فرزند باخرز است و به خوافی شهرت یافته، اما در وزارت زیاده امتدادی نیافت، او را معزول کردند. در او آخر دیوان میرزا بایسنغر شد، اما میرزای مذکور با او بد بود و در آخر عهد او را عزل نمودند و تعذیب بسیار کردند و او مردی مورخ بود. تاریخی نوشته که آن را *مجمل فصیحی* نام کرده و آن نسخه را فرزندان او از عزیزی به کسی نمی‌دهند.» (عقیلی، ۱۳۳۷: ۳۴۱ - ۳۴۲).

میزان آگاهی ما از فصیح خوافی مبتنی بر کتاب خود اوست. بر این اساس، وی در سال ۷۷۷ ق در منطقه خواف به دنیا آمده است. ظاهراً عمر طولانی یافته و هنگام مرگ بیش از صد سال داشته است. آنچه مسلم است، تا سال ۸۴۵ ق. در قید حیات بوده زیرا وقایع این سال را هم در اثر خود شرح داده است. در کتاب *مقامات جامی*، ضمن اشاره به ماجرای ملاقات او با عبدالرحمن جامی، از حافظه و حضور ذهن قوی او در عین



کهولت سن یاد شده است (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱: ۲۲۵). مجمل فصیحی از معدود آثار دوره تیموری است که به سبک سالشمار و به صورت خلاصه، به شرح وقایع و رخدادهایی چون: تاریخ تولد و درگذشت افراد، تاج‌گذاری پادشاهان، منازعات و کشاکش‌های نظامی، ساخت بناهای عمومی مانند مسجد، مدرسه، خانقاه، آرامگاه و حوادث و پدیده‌های غیرمترقبه نظیر سیل، خشکسالی، طاعون و زلزله اختصاص یافته است (ملویل، ۲۰۱۲: ۵۰۴). در این سبک از تاریخ‌نگاری یا به عبارت دقیق‌تر گاه‌شماری، مورخ از بیان انگیزه‌ها، عوامل و شرایط ایجاد حوادث، عواقب و تبعات آن و بهره‌گیری و نتیجه‌گیری‌های آموزشی، اخلاقی و ایدئولوژیک سرباز می‌زند. موارد استثنایی چون سرگذشت فردوسی، منصور حلاج و خواجه حسن میمنندی در اثر فصیح خوافی وجود دارد که نویسنده به صورت مشروح به آن‌ها پرداخته است. با تأمل در این نمونه‌ها می‌توان پاره‌ای از ملاحظات و سوگیری‌های مؤلف را استنتاج کرد. هم‌چنین، برخی آگاهی‌های تاریخ‌مندرج در این کتاب، حاکی از آن است که وی به منابع ویژه‌ای که احتمالاً برخی از آن‌ها امروزه موجود نیست، دسترسی داشته که از آن میان می‌توان به اطلاعات دقیقی که فصیح از تاریخ بیهق ابوالحسن بیهقی ارائه داده، اشاره کرد (هادی، ۱۳۸۹: ۷۲۲).

مجممل فصیحی از حیث دوره مورد بررسی پژوهش حاضر نیز ارزش بالایی دارد. این اثر را باید مهم‌ترین متن تاریخی دانست که پس از آثار تاریخی حافظ ابرو در هرات نوشته شده است. به بیان دیگر، در کنار مطلع سعدین و مجمع بحرین، می‌توان آن را کامل‌کننده آثار حافظ ابرو درباره وقایع حکومت شاهرخ دانست؛ با این تفاوت که اثر فصیح خوافی در عصر شاهرخ نوشته شده است. ارزش آگاهی‌های این کتاب زمانی پدیدار می‌شود که به صورت منبعی انحصاری و در عین حال مؤثق برای رویدادهای سال ۸۳۰ تا ۸۴۵ ق. در می‌آید که مؤلف خود شاهد وقایع بوده است.

ویژگی‌ها و گفتمان مکتب تاریخ‌نگاری خراسان

الف) ویژگی‌ها:

بررسی آثار تألیف شده و هم‌چنین نگاشته‌های نیمه دوم حکومت تیموریان در خراسان، بیانگر هفت ویژگی متون تاریخی به شرح زیر است:



۱. شمول موضوعی: مورخان تیموری به تاسی از جامع‌التواریخ، تاریخ مناطقی چون چین و هند و آسیای مرکزی را هم در نوشته‌های خود لحاظ می‌کردند که پیشروی این امر حافظ ابرو بود؛ به‌ویژه با توجه به اثر جغرافیایی‌اش که بخش عمده‌ای از مناطق ربع مسکون را شامل می‌شد.

۲. گسترش تاریخ‌نگاری محلی: این بخش از فعالیت‌های تاریخ‌نگارانه در عصر شاهرخ در مناطقی چون یزد، فارس و کرمان، رونق قابل توجهی داشت (ملویل، ۲۰۱۲: ۲۰۸)، ولی در نیمه دوم حکومت تیموری و به خصوص عصر سلطان حسین بایقرا، خراسان در مرکز ثقل این جریان قرار داشت.

۳. رواج سرگذشت‌نامه‌ها و خاطرات: این‌گونه از نگاشته‌ها که گاه به طور کامل در زمره آثار تاریخی قرار نمی‌گیرند، منابع بسیار ارزشمندی برای مورخان و پژوهشگران تاریخ شمرده می‌شوند. تدوین این قبیل آثار تا حدی در ادوار پیشین هم سابقه داشت، ولی ارتقای آن به سطحی قابل توجه در دوره تیموری و هم‌چنین پیدایش سبک خود سرگذشت‌نامه‌نویسی که پیش از آن رواج نداشت، از ویژگی‌های مهم مکتب تاریخ‌نگاری خراسان است.

۴. رونق مجدد تذکره‌نویسی: تذکره‌نویسی که در نیمه دوم قرن هشتم رو به افول نهاد بود، در قرن نهم و به‌ویژه از نیمه دوم آن، رونق و شکوه بسیاری پیدا کرد. تألیف آثار مهمی چون تذکره‌الشعرای دولت‌شاه سمرقندی، مجالس‌النفایس امیرعلیشیرنویبی و مجالس‌العشاق حسین گازرگاهی، شاهی برای مدعاست.

۵. تدوین سرگذشت‌نامه‌های جمعی و مزارات: نویسندگان تیموری در این بخش کارنامه‌ای بسیار غنی و قابل توجه دارند. افزون بر متونی چون حبیب‌السیر که به شرح حال عالمان و عارفان معاصر یا نزدیک زمان خود پرداخته‌اند، آثاری چند با تأکید بر زیارتگاه‌ها و آرامگاه‌های مذهبی و شرح حال مدفونین در آن‌ها به رشته تحریر درآمد. از این گروه می‌توان به تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا از معین‌الفقرا، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات از زمچی اسفزازی و مقصدالاقبال سلطانیه در ذکر مزارات هرات نوشته اصیل‌الدین واعظ هروی، اشاره کرد.

۶. گرایش به ساده‌نویسی: بازرترین ویژگی این سبک تاریخ‌نگاری، میل به ساده‌نویسی و پرهیز از اطناب و درازنویسی است. این ویژگی در آثار بیشتر مورخان عصر



شاهرخ نیز وجود داشت و چه بسا ساده‌نویسی نوعی فضیلت نیز شمرده می‌شد. مطلب زیر از نظام‌الدین شامی که در مقدمهٔ *ظفرنامه* و در سال‌های نخست قرن نهم نگاشته شده، مبین این نکته است؛ آن‌گاه که تیمور از او می‌خواهد تا کتابی در باب فتوحات او بنویسد، ولی: «به شرطی که از حلیهٔ تکلف و پیرایهٔ تصلف مصون و محروس باشد و از شیوه سخن‌آرایی و نقش‌پیرایی محیی و محفوظ ماند. چه کتبی که بر آن منوال پرداخته‌اند و به شیوه تشبیه و استعارات آراسته، مقصود در میان فوت می‌شود و اگر یک کس که از نصاب سخن نصیبی دارد، معانی آن فهم می‌کند، ده دیگر بلکه صد دیگر از درک مقاصد آن عاجزند و لهذا نفع آن عام و فایدهٔ آن تمام نیست». نظام‌الدین شامی ضمن تأیید نظر تیمور پاسخ می‌دهد:

«علما در حق سخن پسندیده‌اند، ما تدرکه العامه و لاتنکره الخاصه. یعنی سخن خوب روان آن است که عوام معانی آن دریابند و خواص عیب آن نکنند.» (نظام‌الدین شامی، ۱۹۳۷: ۱۱). مطابق نقل سعادت‌نامه، تیمور از او هم درخواست مشابهی داشت تا متنی روان و همه فهم بنویسد (غیاث‌الدین علی یزدی، ۱۳۷۹: ۵).

۷. سیطرهٔ کامل زبان فارسی: روند کلی گرایش به فارسی‌نویسی و غلبه نگاشته‌های فارسی بر عربی که از عصر مغول رو به افزایش داشت، در حوزه تاریخ‌نگاری مکتب خراسان به اوج خود رسید، به‌گونه‌ای که هیچ متن تاریخی به زبان عربی نوشته نشد؛ هرچند در حوزه‌های دیگری چون فقه و علوم شرعی و ادبیات، آثاری به زبان عربی نگاشته می‌شد.

ب) گفتمان

مطالعه و بررسی گفتمان غالب بر نگاشته‌های تاریخی مکتب خراسان، آشکارکنندهٔ چهار رویکرد غالب در آن است:

۱. رویکرد اخلاقی که همان شیوه و اسلوب اندرزنامه‌ای است و اشتراکاتی با حوزه اندیشهٔ سیاسی دارد.

۲. رویکرد ایران محوری که در تمرکز بر تاریخ ایران باستان و الهام گرفتن از شاهنامه، بروز یافته است.



۳. رویکرد اسلامی با بهره‌گیری و بلکه تقلید از متون تاریخی مورخان مسلمان در قرون نخستین اسلامی.

۴. رویکرد مغولی با تأکید بر آموزه‌های مغولی و یادآوری میراث چنگیزی. این رویکرد به مرور و از اواسط حکومت شاهرخ، رو به افول نهاد.

سخن پایانی

مکتب تاریخ نگاری خراسان، در نیمه دوم حکومت تیموریان در قرن نهم هجری به حیات خود ادامه داد و در آغاز قرن دهم هجری توسط مورخی به نام «خواندمیر» به دوره صفوی انتقال یافت. به بیان دیگر، تاریخ نگاری عصر صفوی به شدت تحت تأثیر مکتب تاریخ نگاری خراسان قرار داشت و مورخان صفوی به ویژه در روش‌ها و تکنیک‌های روایت رویدادها، از گذشتگان خراسانی خود، الهام گرفتند.

منابع

- آدمیت، فریدون، (۱۳۴۶). «انحطاط تاریخ نگاری در ایران»، سخن، سال ۱۷، ش ۱، ص ۱۷.
- استوری چارلز، آمبروز (۱۳۶۲). ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه یوری انوخرویچ برگل، ترجمه به فارسی سیروس ایزدی، یحیی آرین پور، کریم کشاورز، تحریر: احمد منزوی، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اصیل‌الدین واعظ، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۳۸۶). مقصد الاقبال السلطانیه، به کوشش [رضا] مایل هروی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بارتولد، ولادیمیر واسیلیویچ (۱۳۸۷). ترکستان‌نامه: ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، آگاه.
- رابینسون، چیس (۱۳۸۹). تاریخ نگاری اسلامی، ترجمه مصطفی سبحانی، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.



- زمجی اسفزازی، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، به سعی و اهتمام محمد اسحاق، کلکته، دانشگاه علیگر.
- طوسی، محمد، *مجمع‌التنهانی و محضرالامانی*، نسخه خطی شماره ۴۷۷، کتابخانه و موزه ملی ملک.

- عطاردی، عزیزالله (۱۳۸۱). *فرهنگ خراسان: بخش طوس*، تهران، عطارد.
- عقیلی، حاجی بن نظام (۱۳۳۷). *آثارالوزراء*، به تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث)، (از کتب مؤلفه در نیمه دوم قرن نهم هجری)، تهران، دانشگاه تهران.
- غیاث‌الدین علی یزدی (۱۳۷۹). *سعادت‌نامه یا روزنامه غزوات هندوستان*، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب.

- منشی سمرقندی، نصرالله بن عبدالؤمن، *منشآت*، نسخه خطی شماره ۲۱۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

- نظام‌الدین شامی (۱۹۳۷م). *تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکان معروف به ظفرنامه*، به تصحیح فلکس تاور، پراگ، انستیتوی شرق‌شناسی.

- نظامی باخرزی، عبدالواسع بن جمال‌الدین (۱۳۷۱). *مقامات جامی: گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان*، مقدمه نجیب مایل هروی، تهران، نشرنی.

- نفیسی، سعید (۱۳۶۳). *تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری*، تهران، فروغی.

- هادی، یوسف (۱۳۸۹). *ابن فندق و تاریخ بیهت*، ترجمه سلمان ساکت، در مزدک‌نامه، ج ۳، ص ۷۱۴ - ۷۸۴.

- یوسف‌اهل، جلال‌الدین (۱۳۵۶). *فرائد غیاثی*، به کوشش حشمت مؤید، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

- Melille, Charles (2012). *Persian Historiography*. London: I.B. Tauris.

- Woods, John E. (1987). *The Rise of Timurid Historiography*, *Journal of Near Eastern Studies*, vol. 48, pp. 81-108.

- Zupe, Maria. *Historiography: Timurid period*. *Iranica*, vol XII, Costa Mesa, Mazda Publisher, 2003, pp. 356-363.